

# کی به ایران بر میگرددیم؟

امیرفیض- حقوقدان

تیترا بالا که درگذشته موضوعی حاد و زنده بود و بعد کم، کم برگشت به ایران بفراموشی گرائید دو بار یکی در سال ۱۳۵۹ در سنگر شماره ۴۸ قبل از سوگند نهم آبان اعلیحضرت مطرح شد و یکبار هم در ۲۲ سال بعد که درسخرانی اعلیحضرت در روتاری کلاب ساندياگو از اعلیحضرت پرسش شد.

تحریر امروز سومین تحریری است که تحت عنوان کی به ایران بر میگرددیم تقدیم شما میگردد. قبل از تنظیم تحریر امروز، اجازه فرمائید قدری از مقاله (کی به ایران بر میگرددیم) سال ۵۹ و سال ۱۳۸۱ به ملاحظه خوانندگان این تحریر تقدیم گردد که ملات تحریر امروز است.

## اولین مقاله کی به ایران بر میگرددیم

تیترا مزبور از نامه یکی از گیرندگان نشریه سنگر بود که چند روز قبل از نهم آبان سال ۵۹ یعنی روز اعلام سلطنت اعلیحضرت به سنگرنوشته بود.

>نوشته ای دریافت کرده ام مشروح و مفصل با قلمی سنگین و اعصابی بسیار ناراحت و بیانی بسیار دردناک، از درد و درمان ها، نویسنده نامه را درکسوت ارتش شاهنشاهی ایران و عاشق ایران یافتم.

او آنقدر به تداوم پادشاهی و قبول سلطنت اعلیحضرت در چندروز بعد امیدوار بود که سواش این بود که >بعدارجلوس والاحضرت ولیعهد چند هفته دیگر در ایران خواهیم بود؟<.

او دران نامه بسیارنالیده بودوبرجسته ترین سخن او که مستند این تحریر است این بود که بهر کجا و بهر کس مراجعه کردم که وظیفه و تعهدات به ایرانم را تحویل دهم هیچ تحویلداری نبود.

(مشروح درسنگر شماره ۴۸ صفحه اول)

تنها آن افسر ارتش نبود که امیدوار بود که با حفظ تداوم سلطنت و اعلام سلطنت ولیعهد راه برگشت به ایران هموار میگردد؛ بلکه اغلب ایرانیان خارج ازکشور اعلام سلطنت اعلیحضرت را آغاز مبارزه اساسی وکلید بازگشت به ایران میدانستند. چند سطری از همان مقاله مستند اعلام مزبور به اینجا آورده میشود:

>وحشت کنید از این وعده های دروغی که ازطرف هرکس وناکسی بشما وعاشقان ایران میدهند و میگویند دو هفته دیگر - سه هفته دیگر، دو ماه و یا سه ماه دیگر، روز ۲۱ آذر، چهارم آبان وعید امسال<

فصل آشکار وعده های زبان به زبان آن سالهاست که همگان شنیده ایم.

مفهوم و معنای فلسفی و معنوی وعده های برگشت به ایران و رابطه آن با اعلام سلطنت ولیعهد بیان کننده رابطه هویتی و فرهنگی باورهای ایرانیان نسبت به مقام و موقعیت پادشاه در جامعه ایران و علامت و سند قاطع رابطه قلبی ملت ایران با شاه است و همانطور که مستشرقین خارجی از جمله سیسرون و نیز دکتر مصدق گفته اند؛

«بهنگام نگرانی و گرفتاری همه چشم های مردم ایران بسوی شاه است که چه میگوید تا آن کنند».

چرا این دوران ۲۲ سال بطول انجامید پاسخ روشن است تحریم سیاسی اعلیحضرت که ایشان در موقعیتی که مردم ایران انتظار دارند قرار نگیرند، تا هرچه ایشان بگویند مردم آن کنند؛ صورت عمل به خود نگیرد و شعارچه فرمان یزدان چه فرمان شاه تحقق نیابد و این همان طرح هنری پرشت است که از سال ۵۸ یکسال قبل از اعلام سلطنت اعلیحضرت در جریان اجرا قرار گرفت و مانع شد که ولیعهد قانون اساسی بتواند در موقعیت قانونی سلطنت قرار گیرند.

در تظاهرات اخیر یکی از شعارهای بی جواب «ولیعهد کجایی» بود ولی این پاسخ راستین به آنها داده نشد که اگر ۴۰ سال است که در انتظار ولیعهد هستید، ولیعهد قانون اساسی شما در اسارت و گروگان آمریکاست.<sup>۱</sup>

مردم ایران باید با این حقیقت آشنا شوند که اگر ولیعهد مورد علاقه آنها ۴۰ سال است که عملاً در موقعیت سیاسی و حقوقی نجات ایران قرار ندارند، علت این امر اراده و خواست ولیعهد نبوده و نیست بلکه طرح هنری پرشت یعنی تحمیل تحریم سیاسی به اعلیحضرت از سوی وزارت امور خارجه آمریکاست.

مردم ایران اگر از این حقیقت شوم آگاه نشوند در مقابل این سوال انتقادی از اعلیحضرت که در این ۴۰ سال کجای بودی و چرا بتکلیف قانونی خود عمل نکردی پاسخ قانع کننده ای وجود نخواهد داشت.

**عقیده دارم هیچ امری مهم تر از این نیست که مردم ایران از موقعیت سخت و تنگناهایی که سیاست آمریکا متوجه نماد ملی آنان یعنی اعلیحضرت رضاشاه دوم کرده است آگاه شوند.**

ابزار این آگاهی رسانه های گروهی ایرانیان خارج از کشور است؛ که تاکنون در کمال تاسف به این فاجعه سیاسی تحمیلی بر نماد ملت ایران که در تاریخ بینظیر است توجه کامل مبذول نداشته اند و تمام کوششهایی که در این جهت بکار بسته شده با بن بست (سیاست آمریکا) مواجه شده است.

### **مقاله دوم کی به ایران بر میگرددیم**

در ۲۲ سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۱ بار دیگر موضوع کی به ایران بر میگرددیم مطرح شد ولی اهمیت این بار در این بود که سوال از اعلیحضرت شد و ایشان پاسخ کی به ایران بر میگرددیم را چنین دادند:

۱ - او هست و همینجا بین ما است، ولی پروانه گفتن آنچه بایستی بگوید را ندارد. و کسانی هم گمان میبرند طرح هنری پرشت به گذشته مربوط است. خیر آن طرح هنوز جاری و ساری است و مانع قرار گرفتن «ولیعهد قانونی» در پای سوگند و وظیفه اش میباشد. او بی تقصیر است.... زبان و رفتارش گروگان است. تنها آمریکا نیست انگلیس هم نمیخواهد... انگلیس از دوران رضا شاه بزرگ نمیخواهد... ح-ک

اجمال قضیه این که اعلیحضرت در ماه دوم سال ۱۳۸۱ در روتاری کلاب سان‌دی‌اگو سخنرانی داشتند و در پایان سخنرانی یکی از حاضرین با خطاب قراردادن اعلیحضرت سوال میکند که کی به ایران باز میگردیم و اعلیحضرت پاسخ میفرماید

**<هروقت که شما باهم متحد شوید>**

سنگر پاسخ اعلیحضرت را پاسخ قابل قبولی تلقی نکرد و نوشت:

**مفهوم بیان اعلیحضرت تعلیق بازگشت ایرانیان به محال است، چرا که چیزی که ۲۲ سال است باهمه تلاشها تحقق پذیر نبوده بطور حتم واجد اشکالاتی است که باید آنرا شناخت و نمیتوان انتظار داشت که با گذشت زمان آن اشکال مرتفع شود.**

تعلیق بر محال، بدان جهت است که همکاری و اتحاد در مسائل عقیدتی مانند مسائل سیاسی و مذهبی، فقط از ناحیه اعتقاد ممکن است و بس. بر اساس این قاعده فلسفی همه سلطنت طلبان که مخالفان اصلی جمهوری اسلامی شناخته میشوند، در عبارت دیگر در عقیده سیاسی مشترک العقیده هستند باهم متحد هستند ولی دیگر بحث اتحاد آنها ناموجه است زیرا اتحاد ناشی از هماهنگی عقاید سیاسی و یا مذهبی پیوسته ترین نوع اتحادهاست.

در بیان اعلیحضرت؛ معنی «شما» روشن نیست، ظاهراً متوجه سوال کننده است، و سوال کننده هم ظاهراً باید از مخالفین جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان باشد و در نهایت پاسخ اعلیحضرت تعبیر به این است که هروقت سلطنت طلبان باهم متحد شدند.

همانطور که عرض شد سلطنت طلبان باهم متحد قهری هستند و خلاف آن را نمیتوان نه ثابت کرد و نه انتظار داشت.

ولی بهر حال یک بستگی فکری و باوری عمیقی نسبت به تز اتحاد برای اعلیحضرت بوجود آمد که منجر به ارائه تز «امروز فقط اتحاد» و همبستگی گردید و امر نجات ایران کاملاً وبدون تردید به همبستگی و اتحاد همه ایرانیان موکول شد.

اسناد مبارزه نشان میدهد که در خارج از کشور تز «امروز فقط اتحاد» به هیچوجه موفقیت آمیز نبود تا جایی که حتی شخصیت های آمریکائی اعلام کردند که **کوششهای رضا پهلوی برای ایجاد اتحاد و همبستگی در ۲۰ سال گذشته بی نتیجه بود.**

<خارجیان میگویند هیچکس به ظاهر و باطن از حکومت فعلی ایران نمیتواند دفاع کند و قبول داشته باشد؛ اما شما در مقابلش چه دارید شما پراکنده آید، شما از هم پاشیده آید، شما ارگانیز نیستید، شما تشکیلات ندارید.> (مصاحبه اعلیحضرت در لوس آنجلس)

### **علت عدم موفقیت تز امروز فقط اتحاد**

علت عدم موفقیت تز مزبور مسائل فرهنگی و هویتی و منش و اخلاق ایرانی است که هیچگاه به آنها توجه نشده و اکنون هم حتی در این روزها نمیشود. تصور نمیکنم ورود به مبحث مزبور که ده ها بار مطرح شده موثر باشد زیرا اگر بود باز در برنامه آقای بیژن فرهودی و آقای روح اله زم مسئله اتحاد به آن شیوه تکراری سالهای سال مطرح نمیشد.

## طعمه برای جمهوری اسلامی

با تمرکز فعالیت اعلیحضرت به تز اتحاد بین سلطنت طلبان و مخالفان سلطنت و عدم موفقیت آنهم در حدی که در برنامه ۶۰ میلیون دادکام که یک فعالیت عمومی سلطنت طلبان و جمهوریخواهان شناخته میشود و اعلیحضرت و علیاحضرت هم مشارکت داشتند؛ علت شکست آن اقدام از سوی محسن سازگارا و عطری که دست اندرکاران رفراندم بودند، حضور رضا پهلوی عنوان شد، جمهوری اسلامی وقتی خیالش از اجرای تز «امروز فقط اتحاد» راحت شد، هدفش متوجه متلاشی کردن صف سلطنت طلبان شد و در این جهت علاوه بر تاثیرگذاری در سایت های خبری موجود در خارج از کشور به اعزام ایرانیانی از داخل کشور به میان مخالفان جمهوری اسلامی خارج از کشور مبادرت کرد که داستان مفصل و آشکار آنرا همه میدانند و نیازی به ذکر دوباره آن نیست.

آن افراد اعزامی در ابتدا یا بیطرف و یا تظاهر به سلطنت طلبی میکردند و حتی در دبیرخانه اعلیحضرت هم رخنه کردند مانند بردیا پارس؛ (اسم استتاری است) و امید دانا و سازگارا و عطری شاید حتی مهدی میرقادی.

شیوه عمل آنها در مسیر ایجاد اتهام و فحاشی و سلب و تزییع اعتبار اعلیحضرت آغاز شد که مفصل آن در تحریرات آمده و فهرست فحاشی های آنان در حد سی و چهار مورد بارها انتشار یافته است و تازه ترین آنها چنین است:

[ما به رضا پهلوی و سلطنت طلبان اجازه ورود به ایران را نمیدهیم یک خط آتش و خون در مقابل آنها خواهد بود] (امید دانا) (برنامه آقای سعید قاسمی و سروش)

**مهم نیست چنین رجز خوانی هائی که سنگ مفت و گنجشک هم مفت است ولی وقتی قابل اهمیت قرار میگیرد که این رجز از یک بچه مزلف و بدنام با حمایت ۵۰ «نفر» ایرانی معروف به سلطنت طلبی و از جمله امثال احمد فراستی و مصطفی عرب یا هومر آیرامیان صورت میگیرد، مهم آنجاست که عمق عمل و تاثیرگذاری فعالیت جمهوری اسلامی را نشان میدهد.**

دقت کنید در این تهدید اخیر این بچه مزلف بدنام، چقدر معنا وجود دارد؛ او از هم اکنون حکم ممنوعیت ورود نماد ملی و هویت ایرانیان به ایران را به انضمام میلیون ها ایرانی خارج از کشور را صادر میکند.

در حالی که ایرانیهای داخل کشور پادشاهشان را صدا میکنند؛ یک بچه مزلف .... خط آتش و خون جلوی بازگشت شاه و طرفدارانش میکشد.

اینها همه حکایت از نقش موثر و کارساز جمهوری اسلامی است در مبارزه ایرانیان خارج از کشور والا چرا چنین فشار و تهدید و ایفای نقش بی اعتباری و بد نامی برای هیچیک از ایرانیان خارج از کشور نیست الا رضا پهلوی؟

## بی اعتباری عام

← جمهوری اسلامی در ایفای نقش ایجاد بی اعتباری و بی اعتمادی در ایرانیان خارج از کشور در حدی عمل کرده است که نمیتوان یک تن از ایرانیان خارج از کشور را در برج اعتماد و اعتبار عمومی دانست و همه بلا استثنا در حد بی اعتباری و بی اعتمادی و عامل جمهوری اسلامی شناخته میشوند؛ حتی اعلیحضرت نیز از این دام خلاصی نداشته و گرفتار اتهام عاملیت

جمهوری اسلامی است... باور ندارید به برنامه آقای سعید قاسمی (رستاخیزسیمرغ) توجه کنید که اصرار دارد <هرکه میگوید ایرانیان خارج از کشور رهبری ندارند عامل جمهوری اسلامی است> که در این مسیر اعلیحضرت که میفرمایند بروید و رهبر خودتان را از بین جوانان و دانشگاه دیده ها انتخاب کنید - من نه رهبری میکنم و نه کسی را انتخاب میکنم، و شخص اعلیحضرت نقل قول خارجیان را منعکس میفرمایند که آنها میگویند <شما چیزی ندارید نه رهبردارید و نه سازمان و نه تشکیلات> و اینها همه تائید اعلیحضرت برخلاء رهبری در مبارزه است.

ایشان هم بقول سعید قاسمی میشوند عامل جمهوری اسلامی و در نهایت بنده هم که اصرار دارم مبارزه سیاسی باید واجد رهبری باشد و رهبری شاه بر ملت رهبری معنوی است نه مادی، لذا بنده هم که آخرین ایرانی در خط مبارزه علیه جمهوری اسلامی شناخته میشوم عامل جمهوری اسلامی هستم.

آقای جمشید بزرگمهر مفسر سیاسی در تفسیر ناآرامی های دیمه سال جاری نوشت:

<سومین ویژگی این تظاهرات، این بود که تظاهرات فاقد سازمان و رهبری بود، نبود رهبری و سازمان سبب شد که برخی از آن بنام شورش کور یاد کنند>.

پس ایشان هم عامل جمهوری اسلامی است.

### ۳۹ سال بدون تغییر

← در مقاله «کی به ایران بر میگردیم» جمله ای از نامه افسری درج شده که نوشته بود:

((بهرکجا و بهرکس مراجعه کردم که وظیفه و تعهدات به ایرانم را تحویل دهم هیچ تحویداری دیده نشد))

اکنون از آن زمان سی و نه سال میگذرد، امروز هم اگر کسی بخواهد وصیت کند که ثروتش خرج مبارزه و نجات ایران شود و یا آماده باشد که با جانفشانی در راه میهن ماموریت خطرناکی را برعهده بگیرد، وضع همان است که در سال ۱۳۵۹ بود؛ یعنی ۳۹ سال است که کسی نمیداند کجاست؛ خیال میکند که در مبارزه است ولی نمیتواند مبارزه را نشان بدهد. یعنی ۳۹ سال است در خواب و خیال است و این یک بدبختی و فلاکت است برای مبارزه که کسی نداند چگونه به مبارزه کمک مالی کند.

موقعی که مالک اصلی داروگر میلیونها ثروتش را به یک موسسه غیرانتفاعی در لندن بخشید نسبت به عمل او ایراداتی گرفته شد ولی بحق آیا اگر داروگر که او را از ایران بمناسبت کارهای حقوقی میشناختم و بسیار شاه دوست و میهن پرست بود میخواست که آن میلیون ها را به مبارزه در راه نجات ایران میداد، تحویلدار این موضوع که بود؟ هیچکس و در عین حال همه و این است درد بی

رهبری که کس احساس آن درد را نمیکند.

مقاله سوم کی به ایران بر میگردیم به فرصت دیگری....